

بررسی رابطه نظریات نیکلاس لومان و پارسونز

عبدالرضا نواح^۱

پویا طوافی^۲

چکیده

بنای با شکوه طرح واره کارکردی پارسونزی، همچنان که در دوره ای چهل ساله در میانه سده به آرامی تطور می یافت، الهام بخش قسمت بزرگی از انتقاد هایی بود که از درون و بیرون دیدگاه کارکردگرایی بر آن وارد شد. با این حال، کارکردگرایی بودند که چندان تمایلی به کنار گذاشتن انتزاعات سطح بالا نداشتند. بلکه انتخاب بدیل، کاهش پیچیدگی و سختی بنای مفهومی همراه با نگه داشتن طرح واره کلی در سطح بالای انتزاع بود. نیکلاس لومان کسی است که انتقادات مهم به پیچیدگی تحلیلی رویکرد چهار کارکردی پارسونز را جدی گرفت و بسیاری از ویژگی های طرح واره پارسونز را کنار زد ولی هدف ایجاد چارچوبی انتزاعی برای تحلیل واقعیت اجتماعی را نگه داشت. در این مقاله بر آن هستیم تا پس از بیان اجمالی از زندگی نیکلاس لومان به بررسی تحلیلی رابطه نظریه او و تالکوت پارسونز پرداخته شود. بررسی نشان داده است از آنجایی که معمولا رسم بر این است که مباحث از چپستی شروع می شود؛ اما لومان در ابتدای بحث خود از اختلاف سیستم و محیط سخن می گوید. تمایز اساسی بین سیستم و محیط امکان شکل گیری نوع جدیدی از تحقیق بین رشته ای را مبتنی بر این فرض فراهم می آورد که پیچیدگی مسئله ای فراگیر است و قلمرو های به ظاهر جدا از هم علوم طبیعی و انسانی را به هم مرتبط می سازد. پارسونز در تئوری سیستم خود معتقد است اگر پدیده های به هم مرتبط بتوانند به گونه ای با یکدیگر ارتباط برقرار کنند که کارایی مشخص و معینی داشته باشند، یک سیستم به وجود می آید؛ اما کارکرد سیستم از کارکرد همه اجزا متفاوت است. نیکلاس لومان برخلاف پارسونز از تفاوت صحبت می کند و می گوید مشخصه سیستم این است که با محیط خود متفاوت است.

کلید واژه: پارسونز، نیکلاس لومان، نظریه سیستم ها، محیط.

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز navah-a@scu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول و دانشجو دکتری جامعه شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز tavafi8997@gmail.com

مقدمه

بنای با شکوه طرحواره کارکردی پارسونزی، همچنان که در دوره ای چهل ساله در میانه سده به آرامی تطور می یافت، الهام بخش قسمت بزرگی از انتقاد هایی بود که از درون و بیرون دیدگاه کارکردگرایی بر آن وارد شد. در اردوگاه کارکردگرایان بنای مفهومی پارسونز به علت انتزاع پیچیده و جدایی از واقعیت تجربی مورد انتقاد قرار گرفت. با این حال، کارکردگرایانی بودند که چندان تمایلی به کنار گذاشتن انتزاعات سطح بالا نداشتند. بلکه انتخاب بدیل، کاهش پیچیدگی و سختی بنای مفهومی همراه با نگهداشتن طرح واره کلی در سطح بالای انتزاع بود (ترنر، ۱۳۹۴: ۹۷). نیکلاس لومان کسی است که انتقادات مهم به پیچیدگی تحلیلی رویکرد چهار کارکردی پارسونز را جدی گرفت و بسیاری از ویژگی های طرح واره پارسونز را کنار زد ولی هدف ایجاد چارچوبی انتزاعی برای تحلیل واقعیت اجتماعی را نگه داشت. لومان در ۸ دسامبر ۱۹۲۷ در لونه برگ آلمان به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۶ همانند بسیاری از جامعه شناسان اروپایی به تحصیل حقوق روی آورد. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱ به منظور تحصیل در رشته جامعه شناسی نزد تالکوت پارسونز رهسپار هاروارد شد. (با بورس تحصیلی). در اثر این آشنایی و مواجهه با افکار پارسونز، او به مقابله با مکتب فرانکفورت برخاست و کوشید تا بدیلی برای این نظریه ارائه دهد. لومان در آثار خود در دهه ۱۹۶۰ آشکارا استدلال کرده که نظریه سیستم های خود را به عنوان جانشینی برای دعاوی منسوخ و بی بنیاد مکتب فرانکفورت عرضه کرده است؛ این تقابل برای او هزینه های زیادی به بار آورد و توپخانه سنگین مکتب فرانکفورت او را به ویژه به محافظه کاری متهم کرد. او دکترای خود را در سال ۱۹۶۶ نزد هلموت شلسکی^۱ و دیتر کلسنس^۲ در دانشگاه مونستر به پایان رساند و از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۶ استاد جامعه شناسی دانشگاه بیله فیلد آلمان بوده است و تا هنگام بازنشستگی در همین دانشگاه باقی ماند. وی در زمان مرگش در دسامبر ۱۹۹۸ و در سن ۷۰ سالگی آثاری بالغ بر ۱۴۰۰۰ صفحه منتشر نموده است. وی با انتشار کتابی در سال ۱۹۸۴ با عنوان سیستم های اجتماعی بزرگ ترین اثر خود را در مورد پروژه تحقیقاتی اش را به مشتاقان جامعه شناسی عرضه کرد. پس از آن کتاب های دیگری با عناوین اقتصاد به مثابه سیستمی اجتماعی (۱۹۸۸)، علم به مثابه سیستمی اجتماعی (۱۹۹۰)، حقوق به مثابه سیستمی اجتماعی (۱۹۹۳)، و سری چهارم از این مجموعه را با عنوان هنر به مثابه سیستمی اجتماعی (۱۹۹۵) به رشته تحریر درآورد.

لومان در معرفی خود دو ویژگی برای خویش قائل است؛ اولین ویژگی که از آن نام می برد، این است که نظریه پرداز سیستمی است. او در بیان ویژگی دیگری خود را کانستراکتیویست (Constructivist) می نامد. کانستراکتیویست به کسی گفته می شود که معتقد است شناخت،

1. Helmut Schelsky (1912- 1984)

2. Dieter Claessens (1921- 1997)

انعکاس محض ذهن در عالم خارج نیست. یعنی شناخت عین عالم خارج نیست. به عبارتی کانستراکتیویست‌ها معتقدند که فاعل شناخت در آن واقعیت تصرف می‌کند، بنابراین شناخت متفاوت می‌شود. هر کسی به واسطه تحصیلات، جامعه و موضوعاتی که از آن متأثر شده است، شناخت متفاوتی دارد. اگر شناخت انعکاس عالم خارج در ذهن بود، همه در علوم انسانی باید به یک گونه از شناخت می‌رسیدند. لومان معتقد است علت تنوع شناخت در علوم انسانی به دلیل تاثیر فاعل شناخت در موضوع شناخت است. شاید اهمیت بنیادی لومان در این باشد که برخلاف جریان غالب فکری در عصر حاضر که معطوف به پست‌مدرنیسم و پسا ساختارگرایی است و بساط «نظریه‌های کلان» را برچیده‌اند، کوشید تا مجدداً چنین نظریاتی را احیا کند؛ او این کار را از طریق نظریه‌ی سیستمی انجام داد (مهدوی، ۱۳۹۵).

در اهمیت آرای لومان همین بس که به عقیده بسیاری از صاحب نظران، لومان از جامعه‌شناسان بزرگ قرن بیستم است و به تعبیر ریتزر (۱۳۸۹) برجسته‌ترین نظریه‌پرداز سیستم‌ها در جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. به تعبیر شوتس ایشل (۱۳۹۱) نظریه سیستم‌های لومان مبنای بنیادی‌ترین دگرگونی‌ها در نظریه ارتباطی از منظر جامعه‌شناختی بوده است. و به تعبیر هولاب (۱۳۸۸) لومان نویسنده‌ای پرکار و نظریه‌پرداز نکتہ‌سنجی بوده که در دهه ۱۹۶۰ به عنوان نظریه‌پرداز برجسته سیستم‌ها ظاهر شد. هریسون (۱۳۷۹، ۹). درباره اهمیت لومان می‌گوید: آثار نیکلاس لومان پیشرفته‌ترین و رادیکال‌ترین تلاش در جامعه‌شناسی معاصر برای قالب‌ریزی مجدد و کامل نظریه اجتماع است. این نظریه به این سبب پیشرفته‌ترین نظریه است که هیچ اثر دیگری آرای نظری‌های آن را چنین کامل از خلال نظام‌های متعدد جامعه‌مدرن که این نظریه آنها را شناسایی کرده دنبال نکرده است. (پولویی و نقشینه، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۱). این پژوهش درصدد بررسی و تحلیل رابطه نظریه سیستم‌های نیکلاس لومان و تالکوت پارسونز می‌باشد.

پیشینه تجربی پژوهش

بختیاریان (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان مقایسه رویکرد جامعه‌شناختی و سیستمی در بیان رابطه امر عقلانی و امر اجتماعی با تأکید بر نظریه لومان و کوش، به جنبه‌هایی از نظریه لومان در رابطه با موضوع کاری خود می‌پردازد. در این پژوهش نویسنده با تحلیل داده‌های به دست آمده از مطالعه آرای برخی اندیشمندان برجسته فلسفی و جامعه‌شناسی می‌پردازد. که نتیجه می‌گیرد دیدگاه سیستمی پرسپکتیو عمودی دیدگاه‌های اومانستی و عقلانیت خود بنیاد روشنگری را کنار می‌زند و با تقسیم یکسان عاملیت میان انسان و جامعه امر عقلانی و اجتماعی را هم بسته معرفی می‌کند.

اردستانی (۱۳۹۴)، در کتاب خود با نام نظریه سیستم‌ها و تغییر پارادایم در جامعه‌شناسی، تأملی بر اندیشه‌های نیکلاس لومان، خوانندگان را با نکات محوری اندیشه‌های لومان آشنا می‌سازد. در این کتاب ترجمه‌هایی از مقالات درک بیکر، لومان، کریستن بنکه با عنوان مدیریت علم، جهانی شدن یا

جامعه جهانی: چگونه باید جامعه مدرن را درک کرد از لومان، و همچنین مقاله میراث نیکلاس لومان از بچمن و نکواستر آورده شده است که به مبانی اصلی نظریه لومان توجه شده است. پلویی و نقشینه (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان ارتباطات علمی از منظر آرای نیکلاس لومان به مفهوم پردازی ارتباطات علمی پرداخته اند. روش پژوهش آن‌ها تحلیل محتواست. یافته‌های آن‌ها حاکی از این است که از دیدگاه لومان، سیستم ارتباطات علمی، خرده سیستمی از سیستم علمی و ایجاد آن معلول مدرنیته است. ارتباطات علمی، سیستمی در خود فرو بسته است که باید حد و مرز خود را حفظ کند و نباید رمزگان سایر سیستم‌ها در آن به کار برده شود. تصادف رمزگان‌ها، این سیستم را با خطر مواجه می‌کند. سیاست و اقتصاد باید کمترین میزان دخالت را در سیستم علم داشته باشند و روابط عاطفی نیز نباید روابط علمی را تحت تأثیر قرار دهد. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که اگر جریان ارتباطات، علم را پالایش نکند علم همچون مردابی غیرقابل استفاده می‌شود. نهاد اجتماعی علم جز از طریق ارتباطات اجتماعی نمی‌تواند پا بگیرد. علم، شرط امکان ارتباطات علمی است، نه برعکس. سیستم ارتباطات علمی به نحو خودآفرین و متناسب با رمزگانی خاص، خود را سازماندهی می‌کند؛ بنابراین تا جایی مشروعیت و کارایی دارد که به رمزگان صدق/ کذب وفادار باشد و اگر پا را از این محدوده بیرون گذارد، قلب ماهیت پیدا کرده و با خطر مواجه خواهد شد.

بختیاریان و اکبری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان تأملی بر سه موج متفاوت از نظریه سیستم‌های اجتماعی، به بررسی و توصیف موج‌های مختلف نظریه سیستم‌ها پرداخته‌اند. آن‌ها بر این عقیده هستند که رویکرد سیستمی با هدف ساختن یک دانش جهانی تلاش دارد تا با نزدیک ساختن رشته‌های مختلف علمی، بر پیچیدگی مسائل آن‌ها فائق آید. دلیل اتخاذ چنین رویکردی پیچیدگی روزافزون جوامع است و حاصل آن، شکل‌گیری سه موج متفاوت از نظریه‌ی سیستم‌های اجتماعی بوده است. این نظریه با تلاش جامعه‌ی مدرن برای نظارت و کنترل بیشتر بر خودش هم‌بسته است، و به منزله‌ی یک برساخت اجتماعی در پیوند با شرایط اجتماعی و پارادایم‌های موجود شکل گرفته و بسط یافته است. تأمل بیشتر بر دلایل ورود رویکرد سیستمی به جامعه‌شناسی، و مبانی نظری و روند شکل‌گیری این سه موج، اهمیت ارتباطات را آشکارتر می‌سازد. این نظریه از جانب اندیشمندان چپ با این نقد مواجه شد که خیال نقد، یا ایجاد تغییر جدی را در جامعه ندارد. بدین سبب نوعی نظریه محافظه‌کار است. اما، نظریه‌ی سیستمی قصد ندارد از تأمل بر "نوپیدایی"، "پیچیدگی"، و "پویایی" که رفتار سیستم‌های اجتماعی معاصر را تحت تأثیر قرار داده دست بردارد.

بختیاریان و اکبری (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان هنر به مثابه ارتباط در رویکرد سیستمی نیکلاس لومان به بررسی آرا و نظریه لومان پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها نیکلاس لومان یکی از جامعه‌شناسان برجسته آلمانی است که با رویکردی سیستمی به بررسی ماهیت عملکرد هنر مبادرت ورزیده است. او در راستای یک نظریه اجتماعی نوین با رها کردن سنت جامعه‌شناسی غربی و با اهمیت دادن به

تغییر ساختار جوامع مدرن بر مبنای تفکیک کارکردی، جامعه متشکل از خرده سیستم هایی دانست از قبیل حقوق، سیاست، اقتصاد، آموزش، علم، دین و هنر و ... که ارتباطات اجزا آن ها را تشکیل می دهند. او ادراک حسی را به قلمرو سیستم های روانی و هنر را به مثابه ارتباط به قلمرو اجتماع واگذار کرد. پس هنر ارتباطی دانسته شد که ادراک می شود. ارتباطی که ادراک را می فریبد و آگاهی از آن جهت می دهد. در این مقاله نویسندگان علاوه بر مطالعه و ارزیابی نظریه لومان با استناد به کتاب های اصلی وی تلاش کرده اند تبیین کنند که هنر چگونه ارتباطی است و چگونه ادراک و ارتباط را در خود جمع می کند؟ آنها به این نتیجه می رسند که تردیدی وجود ندارد که هنر، ادراک و ارتباط را در خود جمع می کند. ادراک را در دسترس ارتباط قرار می دهد و این کار را خارج از فرم های معمول زبان انجام می دهد. گرچه هنر نمی تواند بر نابرابری های سیستم های روانی و اجتماعی (انسان و جامعه) فایق آید، اما می تواند با جمع کردن ادراک و ارتباط بدون درآمیختن عملکرد های مختص به هر یک، این دو نوع سیستم را از هم جدا سازد به نحوی که همزمان عمل می کنند و آزادی یکدیگر را محدود می سازند. پس به عقیده لومان حذف عامل انسانی از سیستم اجتماعی، سوء تفاهمی بیش نیست.

مقالات و نظریه لومان در ایران زیاد مورد توجه قرار نگرفته است، فقط در مواردی از تئوری سیستم های او برای تبیین فرضیه های خود پیرامون هنر، ارتباطات استفاده کرده اند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش با توجه به موضوع و ماهیت آن، به صورت کیفی و با استفاده از روش کتابخانه ای انجام شده است. جامعه آماری آن شامل اندیشه ها و نظریه های منتشر شده از نیکلاس لومان و نظریه های مرتبط با سیستم اجتماعی که مورد تأیید مرکز دانشگاهی و علمی قرار گرفته است، می باشد. در تجزیه تحلیل یافته ها در ابتدا مروری بر زندگی نیکلاس لومان و شرح اجمالی از نظریه سیستم های او انجام می شود و بعد به بررسی رابطه نظریات سیستم های لومان و پارسونز پرداخته خواهد شد. جهت بالا بردن اعتبار و روایی پژوهش سعی شده است که از منابع معتبر استفاده شود.

نظریه سیستم های اجتماعی نیکلاس لومان

معماری مدل کارکردی پارسونز با انتقادهای فراوانی روبرو شد. این انتقادات از طرفداران هر دو دیدگاه درون کارکردگرایی و بیرون از کارکردگرایی ارائه شد. در بین طرفداران کارکردگرایی، رابرت مرتون مفاهیم کارکردی پارسونز را به دلیل انتزاعی بودن و همچنین جدایی از واقعیت های تجربی مورد انتقاد قرار داد. برخلاف مرتون، سایر کارکردگراها نمی خواستند که سطح بالای انتزاع را به کنار بگذارند. حتی اگر به آنها این امکان را بدهد که بتوانند نیازهای کارکردی را به صورت تجربی ارزیابی نمایند. به جای آن به دنبال این قضیه بودند که پیچیدگی و استحکام (سختی) مفاهیم را کاهش بدهند. در حالی که همچنان سطح بالای انتزاع را حفظ می کنند. لومان انتقادات مهم به پیچیدگی

رویکرد چهار کارکردی پارسونز را جدی گرفت و بسیاری از ویژگی های طرح واره پارسونز را کنار زد ولی هدف ایجاد چارچوب انتزاعی برای تحلیل واقعیت اجتماعی را نگه داشت. لومان مدتی همکار پارسونز بود ولی در نهایت نظریه کنش او را به دلیل اینکه بیشتر با ساختار خودش مشغول است، مورد انتقاد قرار داد. لومان خود را بیشتر یک نظریه پرداز نظام ها می دانست تا یک کارکردگرا و در سال های آخر عمرش بر جنبه های نظام مند طرحواره اش تأکید بیشتری کرده است. ولی لومان هنوز یک کارکرد گراست را که تمایل دارد فرایندهای نظام را بر حسب این که گونه یک ضرورت کارکردی- کاهش پیچیدگی محیط- را برآورده می کنند، تحلیل کند(ترنر، ۱۳۹۴: ۹۸).

لومان رهیافت سیستم های کل یا نظام های فراگیر را به کار می گیرد تا این نکته را نشان بدهد که کنش بشری از طریق سیستم ها سازماندهی و ساختار بندی می شود. یک سیستم اجتماعی از مرتبط شدن کنش های چندین نفر با یکدیگر بوجود می آید. مکانیسم اساسی ای که به وسیله آن کنش ها به یکدیگر مرتبط می شوند تا سیستم اجتماعی را به وجود آورند، ارتباطات از طریق کدهای نمادین است. مانند کلمات و واسطه ها. تمام سیستم های اجتماعی در محیط های چندبعدی قرار دارند که این محیط های چندبعدی پیچیدگی بالقوه زیادی را به سیستم های اجتماعی تحمیل می کنند. برای وجود داشتن در یک محیط پیچیده، یک سیستم اجتماعی باید مکانیسم هایی را برای کاهش پیچیدگی ایجاد نمایند. شاید از این طریق سیستم به راحتی بتواند با محیط ادغام(ترکیب) شود. این مکانیسم ها عبارتند از انتخاب روش ها و ابزارهایی برای کاهش پیچیدگی. بنابراین چنین انتخاب هایی، مرزهایی را بین سیستم و محیط به وجود می آورند. به این وسیله به سیستم اجازه می دهند تا الگوهای کنش مرتبط با یکدیگر را بوجود بیاورند. ضروریات کارکردی اصلی در تحلیل لومان عبارت است از نیاز به کاهش پیچیدگی محیط در ارتباط با سیستمی از کنش های مرتبط با یکدیگر(کنش های پیوسته). تمام فرایندهای اجتماعی از طریق کارکردهای آنها برای کاهش پیچیدگی در ارتباط با محیط مورد تحلیل قرار می گیرند.

شهرت لومان بیشتر به خاطر تفکرش درباره خود زایی است. مفهوم خود زایی بر انواع سیستم ها از سلول های زیست شناسی گرفته تا کل جامعه جهانی دلالت دارد. منظور لومان از این اصطلاح سیستم هایی مانند اقتصاد و نظام سیاسی و نظام حقوقی و نظام علمی و بوروکراسی است. توصیف زیر شامل مثال های گوناگونی برای ارائه تصویری از دامنه این مفهوم است. سیستم های خود زا دارای این خصوصیات هستند:

۱- سیستم های خودزا عناصر اصلی سازنده سیستم را تولید می کنند. این امر ظاهراً تناقض آمیز است. چگونه سیستم می تواند عناصر خودش را درست بر اساس همان ها ساخته می شود، تولید کند؟ نظام اقتصادی مدرن و عنصر اساسی اش پول را در نظر بگیرید. ما می گوئیم پول عنصر اساسی است زیرا در نظام اقتصادی ارزش چیزها را می توان با پول پرداخت کرد. اما گفتن این که خود پول

چه ارزشی دارد بس دشوار است. معنی پول و ارزش آن و کاربرد آن را خود نظام اقتصادی تعیین می کند. پول به صورتی که امروز می شناسیم قبل از نظام اقتصادی وجود نداشته است. شکل مدرن پول و نظام اقتصادی هر دو با هم ظاهر شدند و به هم وابسته اند. تصور نظام اقتصادی مدرن بدون پول دشوار است. پول بدون نظام اقتصادی هم قطعه کاغذ یا فلزی بیش نیست (ریترز، ۱۳۹۳: ۴۵۴).

۱- سیستم خود را به دو طریق خود تنظیم است: هم مرز های خودش را تنظیم می کند و هم ساختار های درونی اش را. سیستم خود را مرزهایش را با متمایز کردن چیزهای درون سیستم از چیزهای درون محیط تنظیم می کند. به عنوان مثال نظام اقتصادی هر چیزی را که کمیاب باشد و بتوان بر آن قیمت نهاد جزئی از نظام اقتصادی به حساب می آورد. چیز های درون و بیرون سیستم خود را خود تنظیمی سیستم تعیین می کند و بر خلاف پندار کارکرد گرایان ساختاری ضرورت های کارکردی سیستم تعیین کننده نیست. (ریترز، ۱۳۹۳: ۴۵۵).

۲- سیستم خود را خود ارجاع است (Esposito, 1996). مثلاً نظام اقتصادی از قیمت برای ارجاع به خودش استفاده می کند. بازار سهام با قایل شدن ارزش پولی پر نوسان برای سهام شرکت ها نمونه ای از این خود ارجاعی در نظام اقتصادی است.

۳- سیستم خود را سیستم بسته است. بدان معنا که رابطه مستقیم بین سیستم و محیط آن وجود ندارد. در عوض سیستم با تجلیات محیطش ارتباط دارد. به رغم این که سیستم بسته است و رابطه مستقیمی با محیط ندارد باید برای محیط امکان پذیر باشد که در تجلیات درونی سیستم اختلال ایجاد کند. سیستم بدون این نوع اختلال ها به دست نیرو های محیط که مستاصلش می کنند نابود می شود.

رابطه نظریه سیستم های لومان و پارسونز

برجسته ترین نظریه پرداز نظام ها در جامعه شناسی نیکلاس لومان (۱۹۹۸-۱۹۲۷) است. لومان نوعی رویکرد جامعه شناختی را ساخته و پرداخته کرد و در آن عناصری از کارکردگرایی ساختاری، تالکوت پارسونز را با نظریه عمومی نظام ها ترکیب کرده و مفاهیمی از زیست شناسی شناختی، سیرننتیک و پدیده شناسی را معرفی نمود (پل، ۲۰۰۱). لومان ایده های اخیرتر پارسونز را به عنوان تنها نظریه عمومی می انگارد که برای تشکیل مبنایی برای یک رویکرد جامعه شناختی نوین پیچیدگی کافی داشته و جدیدترین یافته های مربوط به نظام های زیست شناختی و سیرننتیک را منعکس می سازد. با وجود این، او دو مشکل را در رویکرد پارسونز تشخیص می دهد. نخست اینکه، این رویکرد هیچ جایگاهی را برای خود ارجاعی در نظر نگرفته است؛ در حالی که طبق دیدگاه لومان توانایی جامعه برای ارجاع به خود، در فهم ما از آن به عنوان یک نظام بسیار مهم است. دوم این که، پارسونز احتمال را تأیید نمی کند. در نتیجه او نمی تواند جامعه ی مدرن را به همان شکلی که هست، به خوبی تحلیل کند؛ زیرا او تصور نمی کند که جامعه می توانست جور

دیگری باشد. بدین سان، طرح تکالیف چهارگانه (AGIL) اگر بخواهیم مثالی از کار خود پارسونز بیاوریم- را باید نه به عنوان یک واقعیت، بلکه در حکم الگویی از احتمالات در نظر گرفت. برای نمونه، این طرح نشان می دهد که خرده نظام های انطباق و نیل به هدف می توانند به شیوه های گوناگونی با هم رابطه برقرار کنند؛ بنابراین، هدف تحلیل بایستی فهم این قضیه باشد که چرا نظام در هر زمان معینی رابطه ی خاصی بین این دو خرده نظام به وجود می آورد. لومان از طریق توسعه ی نظریه ای که خودارجاعی را برای نظام ها مهم تلقی کرده و بر احتمال و نیز این واقعیت تأکید داشته باشد که هر چیزی می توانست متفاوت از آنی باشد که هست، تلاش دارد تا به این دو مشکل موجود در کار پارسونز بپردازد.

نیکلاس لومان در هاروارد به مدت دو سال شاگرد تالکوت پارسونز بود. بنابراین اگر بخواهیم بگوییم لومان از چه کسانی متأثر شده است، قطعاً اولین آنها پارسونز است، اما او فقط از پارسونز تأثیر نپذیرفته است، بلکه منتقد پارسونز هم هست. به تعبیر دیگر معمولاً رسم بر این است که مباحث از چیستی شروع می شود؛ اما لومان در ابتدای بحث خود از اختلاف سیستم و محیط سخن می گوید.

پارسونز در تئوری سیستم خود معتقد است اگر پدیده های به هم مرتبط بتوانند به گونه ای با یکدیگر ارتباط برقرار کنند که کارایی مشخص و معینی داشته باشند، یک سیستم به وجود می آید؛ یعنی تئوری پارسونز بر یک جز و یک کل مبتنی است. پارسونز می گوید یک سیستم کلی وجود دارد که از اجزا و عناصری تشکیل شده است که هم خود آنها با یکدیگر رابطه کارکردی دارند و هم با همدیگر کارکرد جدیدی را به وجود می آورند؛ اما کارکرد سیستم از کارکرد همه اجزا متفاوت است.

نیکلاس لومان برخلاف پارسونز از تفاوت صحبت می کند و می گوید مشخصه سیستم این است که با محیط خود متفاوت است؛ یعنی به جای اینکه از چیستی صحبت کند، از تفاوت صحبت می کند. در اینجا سوالی مطرح می شود مبنی بر اینکه محیط چیست و لومان پاسخ می دهد هر چیزی جز سیستم نباشد، محیط آن سیستم محسوب می شود.

آثار لومان به مکتب کارکردگرایی جامعه شناسی تعلق دارد، هرچند با رویکرد سیستمی - نظری خود این مکتب را دگرگون ساخته و رادیکال کرده است. پیشینیان نظری اصلی او آثار امیل دورکیم و به شکلی بلاواسطه تر آثار متاخر تالکوت پارسونز است. لومان رویکرد وبری را به این سبب رد می کند که این رویکرد کنش فردی و معنای ذهنی آن را نقطه شروع خود قرار می دهد. او رویکرد مارکسیستی را نیز به این دلیل مردود می شمارد که ایده نقد اجتماعی نیازمند موقعیتی در خارج از جامعه است و وجود چنین چیزی نامیسر است. او به دو دلیل رویکرد دورکیم را دیگر متمرثمر نمی داند: اول، دورکیم به رغم پیش کشیدن نظریه تفکیک اجتماعی، هنوز پیوندی میان اشکال تازه تر همبستگی و اخلاق مشاهده می کرد و [در نتیجه] در بازشناسی سرشت اخلاقاً خنثی واسطه های نمادینی همچون پول شکست خورد. نظریه دورکیم تلاش کرد تا میان تکامل و تغییرات در اندازه، (size)

پیوندی برقرار کند و از سرشت خود ارجاع این جریان غفلت کرد (لومان ۱۹۸۲، ۳۰-۳). بنابراین، آثار نظری پسا کنش پارسونز بلاواسطه‌ترین تاثیر را بر اندیشه لومان بر جای گذاشته است. استراتژی لومان این است که عناصر نظریه خود ارجاع را که در حال پدید آمدن در طرح (3) AGIL پارسونز است مشاهده و کشف کند (سازگاری A adaptation، دستیابی به هدف G goal attainment، انسجام I integration، حفظ الگوی پنهان L Latent pattern maintenance)، یعنی تا آنجا که هر مربعی را بدین‌گونه بتوان در نظر آورد که با واسطه، (medium) عام نمادین خود وارد عمل می‌شود (همان، ص ۶۲). بنابراین، لومان کار خود را از نقطه‌ای آغاز می‌کند که هابرماس کار خود را در آنجا پایان بخشیده است، یعنی با ایده پارسونزی رسانه‌های نمادین پول و قدرت به عنوان رسانه‌های سیستمی - سازمان‌دهنده.

در این میان تأثیر پذیری لومان از پارسونز و در عین حال جدایی وی از نظریه سیستم‌های اجتماعی پارسونز درخور توجه است. تا قبل از لومان، نظریه نظریه سیستم‌ها در جامعه‌شناسی در کار پارسونز و مکتب کارگرد گرابی ساختاری وی پیوند داشت. اما بر اثر نظریه پردازی کاملاً متفاوت لومان نظریه کارکردگرایی ساختاری و نظریه سیستم‌ها امروزه دو نظریه کاملاً متمایز و متفاوت محسوب می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۹).

نظریه اصلی لومان «نظریه سیستم‌ها» است. اگر لومان را به گفته ریتزر نوکارکردگرای اروپایی بنامیم، آن‌گاه نظریه سیستم‌های لومان را می‌توان به منزله نظریه «ساختاری مبتنی بر کارکرد» در پاسخ به نظریه «کارکرد مبتنی بر ساختار تالکوت پارسونز» دانست. مفهوم اساسی این نظریه تفاوتی است که بین سیستم و محیط وجود دارد. نظریه سیستم‌های لومان نظریه‌ای است بدون مرکز که بر پایه تکثیر مراکز و در نتیجه تکثیر زمینه‌ها طراحی شده است. هیچ مفهوم بنیادین یا حتی مجموعه‌ای از مفاهیم اساسی در نظریه سیستم‌ها به چشم نمی‌خورد. هیچ نوع شهود آغازگر، نظیر مفهوم آگاهی بین‌الذهانی در اندیشه هابرماس، در کار نیست که براهین بعدی بتوانند به صورتی علی، قیاسی، غایتمند، یا هر شیوه دیگری بدان ارجاع داده شوند. در عوض تلاشی در کار است تا مفاهیم در رابطه با یکدیگر تعریف شوند؛ مفاهیمی چون: معنا، زمان، عنصر، رابطه، پیچیدگی، حروف، کنش، سیستم، محیط، جهان، انتظار، ساختار، فرایند ارجاع به نفس، اختتام، خودسازمان‌دهی، خودسازی، فردیت، مشاهده، توصیف، وحدت، تفاوت، اطلاعات، تداخل، جامعه، تضاد و تخصص (مولر، ۱۳۷۹: ۲).

لومان اعتقاد دارد سرچشمه‌های سنت جامعه‌شناسی کاملاً خشکیده‌اند. بنابراین راهبردش آن است که باب جامعه‌شناسی را به جهان دیگر باز کند. از نظر او دیگر دوره اندیشه‌های دورکیم، وبر و مارکس گذشته است و باید از کنش پارسونزی فراتر رفت و به دنبال دانش دقیقی از جامعه که بتواند جهان جدید را به خوبی نشان دهد، حرکت کرد. لذا او نظریه سیستم‌های خود را برای رسیدن بدین مقصود مطرح می‌کند. سرچشمه‌های نظریه سیستم‌های جدید لومان از یک سو ترمودینامیک،

زیست‌شناسی، کالبدشناسی عصبی، نظریه سلول و نظریه رایانه است و از سوی دیگر نظریه اطلاعات و سبیرنتیک، از جمله سبیرنتیک «مرتب‌ه دوم است (هرسیون ۱۳۷۹: ۲۵). (سازه ای فردی با حضور مشاهده گر)

برداشت لومان از تئوری سیستم‌ها از حیث انسجام درونی و اهمیت کاربردی، پیشرفتی نسبت به تئوری پارسونز به شمار می‌آید. تفاوت میان دو برداشت را می‌توان در پنج حوزه مشخص کرد:

۱- پارسونز با تکیه بر ماکس وبر معنا را ویژگی و خاصیت کنش تلقی می‌کند لیکن آن را به عنوان معیار تشخیص سیستم‌های اجتماعی به طور کلی در نظر نمی‌گیرد.

۲- گرچه پارسونز در آثار اخیر خود دیگر نظم را به مفهوم استیلا و سلطه ربط نمی‌دهد، اما عقیده او مبنی بر اینکه نظم محصول ساختارهای هنجاری است، برای تبیین جوامع پیچیده بیش از حد کلی و ساده‌نگرانه است. لومان استدلال می‌کند که چنین برداشتی «متضمن مبالغه قابل ملاحظه ای هم درباره اجتماعی است که امروزه از لحاظ ساختاری ضروری است و هم در خصوص اجتماعی است که در عمل وجود دارد».

۳- پارسونز کارکرد عناصر درونی یک ساختار را مورد بررسی قرار می‌دهد اما لومان مدعی است که وی از درک کارکرد سیستم‌ها و ساختارها به طور کلی عاجز است. می‌توان نظریه پارسونز را اصالت کارکرد ساختاری تلقی کرد در حالی که نظریه لومان اصالت ساختار کارکردی است، به این معنی که مفهوم ساختارها و رابطه آن با محیط خود و موضوع تحلیل کارکردی هستند.

۴- بنا به ادعای لومان، پارسونز کارکرد نظریه علمی، به ویژه نظریه خودش را به عنوان یک سیستم یا جزئی از یک سیستم نادیده می‌گیرد. لومان با تأکید بر انعطاف‌پذیری همه ساختارها فعالیت [فکری] خودش را در درون الگوی اصالت کارکردی خود جای می‌دهد و بدین سان وحدتی میان تئوری و عمل برقرار می‌سازد.

۵- لومان خواستار آن است که کل مفاهیم در درون چارچوبی اصالت کارکردی نگریسته شوند. حتی مفاهیم حقیقت و ارزش، نه به عنوان پیش‌فرضهای اولیه، بلکه به لحاظ کارکردی که ایفا می‌کنند مورد تحلیل قرار می‌گیرند. به نظر لومان چنین نارسایی‌هایی موجب گردیده که پارسونز نتواند برداشت رسایی از جامعه به عنوان گسترده‌ترین سیستمی که از درون آن کل فراگرد تفکیک کارکردها ریشه می‌گیرد، عرضه بدارد. تنها کاربرد روشن و منضبط و خودآگاهانه مفهوم کارکرد می‌تواند نظریه سیستم‌ها را به تئوری قابل‌قبولی در باب جامعه تبدیل کند (هولاب، ۱۳۷۵، ۴-۱۵۳).

تفاوت‌های نظری لومان با پارسونز در نظریه سیستم‌ها

تالکوت پارسونز اندیشمند مشهور ساختارگرا و کارکردگرای آمریکایی است که نظریه‌اش، شکل بندی جدیدی به کارکردگرایی «امیل دورکیم» داد. وی با تقسیم بندی جامعه و سیستم به ۴ حوزه و بررسی همه ابعاد زندگی اجتماعی در این ۴ بعد (مشهور به آجیل (AGIL) به مفهوم ساختار و

کارکرد در جامعه، معنای جدیدی بخشید که در سده گذشته تاثیرات فراوانی خصوصاً در جامعه شناسی امروز داشته است. از آنجا که لومان شاگرد پارسونز بوده و در تلاش برای گسترش تئوری او بوده است، نگاهی به تفاوت های نظری او با پارسونز برای شناخت بیشتر از اندیشه اش، ضروری به نظر می رسد که ابراهیم توفیق نیز در این رابطه به طور کامل ارائه توضیح کرد. وی در این زمینه به نقدهای لومان بر پارسونز اشاره داشت که از منظر او که سعی می کرد نگاه پاروشننگری داشته باشد، پارسونز هنوز از نگاه هستی شناختی قدیمی اروپایی به مسائل نگاه می کند و بیش از کارکردها، برای او ماهیت و جوهر مسائل است که مهم است! و به باور لومان، پارسونز تا پایان اندیشه اش هم به این تفکر قدیمی غربی و هستی شناسی ارسطویی که ریشه در شکل بندی پیشامدرن دارد، وامدار است.

لومان اما معتقد است که امروز، برای شناخت جامعه جدید و تفکیک یافته، نیاز به گذار از معرفت شناسی دوران روشنگری داریم. وی تحت تاثیر اندیشه های "ارنست کاسیرر" بر آن است که برای شناخت جامعه مدرن نمی توان از شناخت ذات و جوهر، آغاز کرد بلکه، نقطه آغاز، شناخت کارکرد و مفهوم آن است و سوال نیز از چگونگی پیوند خوردن عناصر است. از این منظر دنیای جدید متأثر از قانون توابع ریاضی است که هر X را نسبت به یک Y می سنجیم و هر Y تابع و کارکردی از X است. لومان با تکیه بر این اندیشه، بر آن است که برای شناخت جامعه باید خرده سیستم ها را بررسی کرد تا بعد از آن جامعه را در کل خودش مورد شناخت قرار داد و برای این مهم نیز باید از منظر و روش کارکردی حرکت کنیم نه از منظر هستی شناختی و ماهیتی و متافیزیکی!

وی همچنین در نگاه به سیستم ها، فراتر از پارسونز، علاوه بر خرده سیستم ها به سیستم کل و جامعه جامعه نیز توجه دارد. بر این اساس، لومان معتقد است که سیستم نه موضوعی واقعی و عینی که مفهومی انتزاعی است که در جهان خارج وجود ندارد، این انتزاع نیز برای شناخت کارکردها مورد استفاده قرار می گیرد تا بتوانیم با امکان تفکیکی که به دست می آوریم، به درک جهان دست یازیم. بنابراین وی با درک پارسونزی از سیستم که آن را به عنوان یک مفهوم خارجی می شناخت و همه چیز را سیستم می دانست، در تخالف است و سیستم ها و نه یک سیستم واحد را به عنوان مفهومی برای درک شناخت مورد توجه قرار می دهد. از اینجا دیگر وجه تمایز وی با تالکوت پارسونز نیز آشکار می شود که به سیستم رهبر و مرکز هدایتگری برای جامعه قائل نیست و معتقد است که همه خرده سیستم ها در کنار هم هستند و تداوم و بقا را با همبستگی میان خویش حفظ می کنند.

لومان که در دانشگاه هاروارد و با راهنمایی پارسونز تحصیل کرده بود، تحت تأثیر کارهای پارسونز بود. این امر در وهله اول در تأثیر سبیرنتیک بر کار لومان مشخص است که سیستم اجتماعی را به مثابه سیستم "ارگانیک" در نظر می گیرد که قادر به خود تنظیمی (self-regulation) است. با این همه، از بسیاری جهات، لومان از کارکردگرایی ساختاری پارسونز فاصله گرفته است. یکی از این

دوری گزیدن‌های لومان عبارت است از دوری او از کنش (action) به سوی ارتباط. سیستم‌های اجتماعی از نظر لومان، سیستم‌های کنش نیست بلکه عبارت است از سیستم‌های ارتباط (Arnoldi, 2001, 2).

از دید تئوری سیستم‌ها، کل فراگیر، جامعه یا نظام اجتماعی است که تعریف آن چنین است: جمع کل ارتباط درونی با معنا. جامعه از ارتباط تشکیل شده است زیرا که ارتباطات عناصر بنیادی آن هستند و ارتباط برقرار کردن عمل اساسی آن است. نظام اجتماعی فقط از طریق ارتباطات بیشتر می‌تواند خود را مشاهده کند و نظم بخشد: جامعه به عنوان "نظام مشاهده‌گر" از طریق مشاهداتی که درباره مشاهدات انجام می‌دهد خود را مشاهده می‌کند (هریسون، ۱۳۷۹، ۶-۲۰). ارتباط واحد اولیه تاسیس و تشکیل، و کنش واحد اولیه مشاهده و توصیف سیستم‌های اجتماعی توسط خود آنهاست. اعمال به اشخاص نسبت داده می‌شود (مولر، ۱۳۷۹، ۳).

خود مفهوم معنا در نظر لومان یک سیستم پیچیده و مستقل است. معنا خود ارجاع و وابسته است. یعنی معنا توسط خودش تعریف می‌شود و عوامل درون سیستمی در زایش آن بیشتر از عوامل بیرونی تأثیر دارند. چنین خود ارجاعی ای ممکن است به حدی برسد که سیستم با محیط خارج قطع رابطه کند. وجه مشخصه سیستم‌های خود ارجاع و خودساز آن است که این سیستم‌ها، عناصر تشکیل دهنده خود را تولید و بازتولید می‌کنند و همواره با مشخص ساختن تفاوتشان از محیط به خود شکل می‌دهند. معنا به هیچ چیز خارجی اشاره نمی‌کند و بنابراین بازنما نیست بلکه دال و مدلول در درون سیستم معنا هستند. لذا رابطه نشانه‌ها در زبان نیز رابطه ای دور است. زبان سیستمی دارد که حد و مرزش را از درون یا بیرون تشخیص می‌دهد و خود را مدیریت می‌کند. براین اساس معنا براساس جهان خارج نیز اعتبار نمی‌یابد بلکه به وسیله خود سیستم است که محک می‌خورد؛ این که آیا کارکردی است یا خیر؟

نظام معنایی پیچیدگی جهان خارج را کاهش می‌دهد و در هنگام این کار به پیچیدگی خود می‌افزاید. البته سیستم هیچگاه به سازگاری مطلق با محیط نمی‌رسد و در انتخاب‌های خود ممکن است اشتباه کند و این خود دلیلی است بر پویایی سیستم. البته تمامی سیستم‌ها تمایل دارند که به پایداری مطلق برسند. سیستم، مشکلاتی را که از محیط بر می‌خیزند حل نمی‌کند، بلکه با انتخاب‌های دیگر آن را دور می‌زند. در ارتباط متقابل، دو سیستم معنایی جدا از هم وجود دارند و به هم سرایت و نشتمی نمی‌کنند. با این وصف سؤال این است که اجماع و وفاق چگونه شکل می‌گیرد. به نظر لومان توافق و اجماع محض نداریم، بلکه هر چه هست توافق‌های موقتی و نیم‌بند است. بنابراین مبنای بسیاری از کنش‌های متقابل نفهمیدن یکدیگر است. به نظر لومان هر سیستمی منحصر به فرد است.

اهمیت دارد که بدانیم فهم لومان از نظامهای اجتماعی همپوشانی اندکی با مفاهیم پارسونزی دارد. پذیرش نظریه سیستم ها در جامعه شناسی آمریکا از نقد کارکرد گرایی در دهه ۱۹۶۰ و بعدها با خوانش هابرماس از لومان تاثیر پذیرفت. در حالی که نخستین جدل ها موجب رد تفکر کارکردگرایانه شد. مفهوم ساختار بعد دیگری از نظریه سیستمی لومان بود که کاملاً با سنت پارسونزی در خصوص ساختار تفاوت داشت. حتی امروزه بسیاری از نظریه پردازان اجتماعی نظریه سیستمی مفهوم سیستم و ساختار را در یک معنا بکار می برند. نظریه سیستمی پارسونز در ارتباط است با ساختارها و کارکردهایی که برای بقای سیستم ضروری است. سیستمها عبارتند از روابط پایدار میان عناصر سیستمی در یک وابستگی کارکردی متقابل. از این دیدگاه ساختارها تضمین کننده نظم جهان اجتماعی و حفظ منافع و ضرورت‌های ابتدایی و بنیادی جامعه شناختی هستند. در نظریه سیستمی لومان موضع گیری کاملاً متفاوتی اتخاذ شده است. زیرا در آن به مفهوم ساختار توجهی نشده است و سیستم های اجتماعی، سیستم های معنادار تعاملی معنا شده اند. از دیدگاه لومان سیستم های اجتماعی بر ساختار بنا نشده اند، بلکه بر عناصر تعاملی و ارتباطی رویداد محور (که معمولاً به کنش تقلیل می یابد) بنا شده است. و لومان نظریه سیستم های رویداد محور را به عنوان نظریه فراساختار گرایی یاد می کند. لومان بر خلاف رویکرد ساختارگرایی نوین که به عنوان جریان اصلی در پژوهش های تجربی جامعه شناختی حضور دارد، همراه با وبر و شوتز بر ویژگی معنادار بودن ساختارها در جهان اجتماعی تاکید می کند.

بحث و نتیجه گیری

شاید بتوان در بهترین حالت نظریه ی سیستم ها را به عنوان نوعی از تفکر دانست که به هر صورت مفهوم سیستم را در معنای سنتی اش رها می سازد. چنان چه ما به مفاهیمی نظیر ارتباط، کنترل، مشروط بودگی، همراه با تمام انواع خود ارجاعیت، غیر خطی بودن و عدم تعیین نگاه کنیم، روشن خواهد شد که سیستم عبارتی است که به منظور بررسی ارزش احتمالی اش خود را واسازی کند(بیکر، ۲۰۰۱). سیستم اصطلاحی است که با جذب تمام فروض ممکن در مورد ارگانیسم، مکانیسم و اطلاعات صرفاً می کوشد وضعیت آن ها را در هنگام واری دقت در تفکر نظری سیستم ها در یابد. همچنین سیستم اصطلاحی است که فهم ما را از نظریه همانند چند مفهوم دیگر تعمیق کرده است. سیستم همانند مفهوم واسازی نه تنها مبین این دیدگاه است که امروزه نظریه عبارت است از توجه به استبعاد^۱ و نه عدم امکان^۲، فزاینده جهان هایمان از امر اجتماعی برای بازتولید خودشان همانند گذشته می باشد، بلکه کار و فعالیت نظریه را نیز مشخص می سازد (Derrida, 1990 به نقل از بیکر، ۲۰۰۱).

1 . improbability

2 . impossibility

روی هم رفته نظریه لومان درباره جامعه مدرن و تعریف اش از جامعه ابزار های تحلیلی بسیار پیشرفته ای است که به جامعه شناسی امکان می دهد دیدگاه تازه ای درباره ی مسایل اجتماعی جامعه و جامعه شناسی پیدا کند. تمایز اساسی بین سیستم و محیط امکان شکل گیری نوع جدیدی از تحقیق بین رشته ای را مبتنی بر این فرض فراهم می آورد که پیچیدگی مسئله ای فراگیر است و قلمرو های به ظاهر جدا از هم علوم طبیعی و انسانی را به هم مرتبط می سازد (Luhmann, 1985). در نزد لومان تمایز و انفکاک اجتماعی و شکل گیری سیستم ویژگی های اصلی جامعه مدرن را تشکیل می دهند. این همچنین به معنای اتکا و وابستگی نظریه سیستم ها و نظریه جامعه به یکدیگر می باشد. در این بیان جامعه نه مجموع و کل تمام تعاملات موجود، بلکه سیستمی با نظم والاتر و تپی متفاوت است که به واسطه تمایز میان سیستم و محیط مشخص می شود. اتهامی که مکرراً علیه تئوری سیستمها طرح می شود آن است که این تئوری محافظه کار یا تأییدکننده و غیرانتقادی است، و تئوری پردازان سیستمها در اغلب موارد به تأیید دوباره وضع موجود پرداخته اند (هولاب، ۱۳۷۹، ۱۳۳؛ و مولر، ۱۳۷۹، ۱۴). هولاب معتقد است که این تئوری به عنوان نظر و روشی توجیه گر و مدافع وضع موجود در علوم اجتماعی، در پی عرضه توجیهاتی برای ضعف و زوال دموکراسی در جوامع جدید و حذف آخرین پایگاه های دموکراسی از طریق تشدید عقلانیت بوده است (۱۳۷۵، ۱۶۰). او متذکر می شود که این تئوری تاکنون در حد یک گفتار کاملاً آکادمیک باقی مانده است که حتی در حیطه آن نظام اجتماعی که ادعای تحلیل اش را دارد، هیچ ربط و بستی با جامعه پیدا نمی کند (۱۳۷۹، ۱۴۱). اما باید اذعان کرد که این تئوری مدعی ارائه توصیف صحیح از جهان یا جامعه موجود نیست؛ و در عین حال ادعا نمی کند که می تواند تمامی واقعیت موضوع خویش را بازتاب دهد، و همه صور ممکن شناخت آن را تحقق بخشد. اما تئوری سیستمها به واقع مدعی درک کلی و عام موضوع خویش است، بدین مفهوم که در مقام یک تئوری اجتماعی، به همه مسایل اجتماعی می پردازد، و نه فقط به بخشها یا قطعاتی محدود. (مولر، ۱۳۷۹، ۳).

منابع

- اردستانی، علی (۱۳۹۴)، نظریه ی سیستم ها و تغییر ارایم در جامعه شناسی (تأملی بر اندیشه های نیکلاس لومان)، تهران، نشر قومس.
- آرلوندی، جیکوب (۱۳۹۰)، نیکلاس لومان ترجمه فرهنگ ارشاد در الیوت و ترنر، برداشت هایی در نظریه اجتماعی معاصر، تهران، انتشارات جامعه شناسان. (اثر اصلی ۲۰۰۱).
- بختیاریان، مریم (۱۳۹۷)، مقایسه رویکرد جامعه شناختی سیستمی در بیان رابطه امر عقلانی و امر اجتماعی: با تأکید بر نظریه مارتین کوش و نیکلاس لومان، دو فصلنامه فلسفی شناخت، شماره ۷۸/۱، بهار و تابستان، صص: ۳۱-۵۰.
- بختیاریان، مریم؛ اکبری، مجید (۱۳۹۳)، تأملی بر سه موج متفاوت از نظریه سیستم های اجتماعی، مجله جستار های فلسفی، شماره ۲۵، بهار و تابستان، صص: ۳۵-۵۴.
- بختیاریان، مریم؛ اکبری، مجید (۱۳۹۱)، هنر به مثابه ارتباط در رویکرد سیستمی لومان، مجله مطالعات فرهنگ- ارتباطات (نامه پژوهش فرهنگ سابق)، سال ۱۳، شماره ۱۹، صص: ۱۶۱-۱۹۰.
- پلویی، آرزو؛ نقشینه، نادر (۱۳۹۵)، ارتباطات علمی از منظر نیکلاس لومان، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۲۷(۲)، صص: ۷-۲۰.
- ترنر، جانانان. اچ (۱۳۹۴)، نظریه های نوین جامعه شناسی، ترجمه علی اصغر مقدس و مریم سروش، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳)، نظریه جامعه شناسی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹)، مبانی نظریه جامعه شناسی معاصر و ریشه های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، نشر ثالث.
- مولر، هارولر (۱۳۷۹) تئوری سیستم های لومان به مثابه تئوری ای در باب مدرنیته، ارغنون، شماره ۱۷،
- هولاب، رابرت (۱۳۷۹) نتایج کار لومان تئوری سیستم ها و پژوهشهای ادبی: در دوران پس از [برچیدگی] دیوار برلین، ترجمه سایه میثمی، ارغنون، شماره ۱۷، صص ۱۴۶-۱۲۷.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۵) یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی: مجادلات فلسفی هابرماس با پوپری ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا و دیگران، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- Beacker, Derek (2001) Theory, culture & society, SAGE London, thousand oaks and new Delhi, vol: 18(1), pp: 59- 74.
- Luhman .Niklas (1986), Ecological Communication, Trans. By: John Bednarz, Jr. University of Chicago press.
- Luhmann. Niklas (1982), the differentiation of society. Trans: s. hoimes & c. larmor, New York: Columbia university press.

- Luhmann. Niklas(1985), a sociological theory of law, trans: E. King and M. Albroe. London : Routledge & Kegan Paul(1981).
- Luhmann, Niklas(1990), Technology, environment and social risk: a systems perspective, *Industrial Crisis Quarterly*, 4: 223-231
- Luhmann. Niklas (1984), *Social Systems*, Trans.by: John Bednarz, Jr. and Dirk Baecker(1995), Stanford University Press.
- Luhmann. Niklas (1995[2000]), *Art as a Social System*, Trans. By: Eva M. Kkodd, Stanford University Press.
- Luhmann, N. (1990). *Essays on self-reference*. Chicago: Columbia University Press.
- Luhmann, N. (1986). *Love as passion: the codification of intimacy* (J. Gaines & D. L. Jones, Trans.). Cambridge: Polity Press (Original work published 1982).
- Luhmann, N. (1989). *Ecological communication* (J. Bednarz, Trans.). Cambridge: Polity Press (Original work published 1986).
- Luhmann, N. (1995). *Social systems* (J. Bednarz and D. Baecker, Trans.). Stanford: Stanford University Press (Original work published 1984).
- Paul, Alex(2001), organizing Husserl: on the phenomenological Foundations of Luhmann's systems theory. *Journal of classical sociology* 1: pp: 371- 394.
- Esposito, Elena(1996), from self – reference to autology: how to operationalize a circular approach. *Socialscience information* 35, pp: 269- 281.